

## سیستان و بلوچستان: فقر دیرینه و حساسیت‌های کنونی

### جلیل خوشخو

رسانه‌های همگانی چکش و سندان نوین شکل‌گیری، همبستگی اجتماعی هستند، این ابزارهای موثر فرهنگی نه تنها افکار عمومی را هدایت می‌کنند و به آنها شکل می‌دهند بلکه به وجود آورنده آن نیز هستند. در گذشته اقوام بدوی، اعضای ناهمگن خود را با نواختن آهنگ‌های خاصی با طبل‌های ویژه به شرکت در جنگ فرا می‌خواندند و با فراهم کردن وسایل عیش و نوش و باده‌گساری و تخدیر، آنها را در جهت مبارزه در راه اهداف خود بسیج می‌کردند و پیر و جوان، زن و مرد را جذب هدف خود می‌کردند، اما در جوامع نوین دیگر چنین امکانی وجود ندارد. چرا که جوامع کلان‌تر، پیچیده‌تر و متحول شده‌اند، ابزار دقیقی لازم است که از کارایی بالایی برخوردار باشند.

در جنگ جهانی دوم این رسانه‌های جمعی بودند که مردم ایالات متحده آمریکا را در آن سوی اقیانوس‌های اطلس و آرام و هزاران کیلومتر دورتر از صحنه جنگ‌های اروپایی با ارایه یک رشته باورهای غیرواقعی به صحنه جنگ کشاندند و کشتار عظیم و دهشتناک هیروشیما و ناکازاکی را پی‌افکنند.

از آن به بعد، یک اعتقاد محکم شکل گرفت که وسایل ارتباط جمعی قادرند، افکار عمومی را دگرگون سازند و توده مردم را به طرف‌هردیدگاهی که مورد نظر دست‌اندرکاران تبلیغات است بکشانند. امروزه دیگر امکان ندارد، همبستگی اجتماعی را با طبل فراهم کرد یا زمینه آن را با عیش و نوش فراهم ساخت. اما همچنان نشر خبر و اندیشه با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین ابزارهای فرهنگی امکان‌پذیر است.

مصداق بارز این امر، مطرح کردن زحمت

افزایی نگران‌کننده افغان‌ها در استان مرزی سیستان و بلوچستان است که به قول رییس دفتر امور اتباع و مهاجران خارجی استان، اکنون عده مهاجران افغانی از مرز ۴۰۰ هزار نفر در این استان گذشته است.

صداقت ماهنامه گزارش [بود] که صاحب این قلم را به تکاپو و داشت‌تاد درگیر و دار انفجارهای دوقلوهای آمریکایی و تهدیدهای آن چنانی به یاد محروم‌ترین استان ایران باشد. گزارش در صفحه ۱۲ شماره ۱۲۶ خود تحت عنوان: "زحمت افزایش می‌مانان ناخوانده" در پاسخ به هموطن بلوچستانی ما - محمد یوسف حسن زهی - با صداقت می‌نویسد: "مانمی دانستیم که پراکنش افغان‌های مهاجر در سیستان و بلوچستان تا این حد است و گروهی از آنها مرتکب چنین خلاف‌کاری‌های گسترده‌ای می‌شوند، لذا جا دارد نه فقط پژوهشگران، بلکه مسوولان کشور موضوع را به طور جدی مورد بررسی قرار دهند." بله، این درست است، همسایگان خود رانده و میهمانان ناخوانده شرقی به صورت خزنده سیستان و بلوچستان را قبضه می‌کنند، آنرا ناامن و تحت عنوان پناهندگی اشغال می‌کنند و امکانات محدود زندگی این سامان عطشان و فقیر را از دسترس هموطنان مرزنشین ما خارج می‌سازند. کلنی‌های افغانی در خاک ما، دیگر مبارزه با اشغالگران جدید سرزمین خود را فراموش کرده‌اند.

بخشی از این سیل عظیم جمعیتی که همراه با شرارت، قاچاق، سرقت و راهزنی، بانک‌زنی و دیگر کارهایی که باعث ننگ، بدنامی و سیه‌روزی آوارگان واقعی می‌شود، به صورت خزنده جنوب شرقی ایران را اشغال کرده‌اند و دردهایی جانکاه‌تر از خشم طبیعت برای مردم محروم

بوجود آورده‌اند.

اکنون افغانها در حدود نیمی از جمعیت سیستان و بلوچستان را تشکیل می‌دهند و بیش از ۴۰ درصد مشاغل استان را در اختیار گرفته‌اند و سیل ویرانگر انسانی همچنان با شدتی بیشتر از گذشته این ناحیه را تهدید می‌کند. این بار افغانی‌ها به دنبال تهدیدهای آمریکا به مرزهای شرقی ایران نزدیک می‌شوند. مأموران قرارگاه مقدار نیروی انتظامی تنها در روزهای دوم و سوم مهرماه ۲۴۸ مهاجر غیر قانونی افغانی را که از مرز سیستان و بلوچستان عبور کرده بودند، دستگیر کردند و به آن سوی مرز، به اردوگاه‌های ویژه‌ای که تشکیل شده است، انتقال دادند.

هم اکنون تا ۱۵ هزار نفر آواره جدید افغانی در نزدیکی مرزهای ایران منتظر فرصت هستند تا وارد استانهای شرقی ایران شوند. مقامات استانی نگرانی دیگری نیز دارند و آن راهپیمایی، تظاهرات و درگیری گروه‌های مختلف افغان در شهرهای سیستان و بلوچستان است. وزارت کشور به مسوولان محلی دستور داده است که از هرگونه اقدام سیاسی مهاجران جلوگیری شود، زیرا به قول آقای صفراسلامی مدیر دفتر امور اتباع و مهاجران خارجی سیستان و بلوچستان هرگونه راه‌پیمایی یا تجمع می‌تواند به بروز آشوب و درگیری میان طرفداران گروه‌های رقیب افغانی با یکدیگر یا با اهالی بومی استان منجر شود.

### اول شر، آخر خیر

سیستان و بلوچستان با شرایط نابسامان اقتصادی فعلی حتی قادر به تامین ابتدایی‌ترین نیازهای ساکنان بومی خود نیست، آسمان بخیل، بیابان‌های بخشنده ریگ‌های روان، کوه‌های صعب‌العبور بی‌آب و علف، گرمای زیاد، بادهای

در شرایط آب و هوایی سخت، فرهنگ هارشد نمی‌کنند، زیرا انسان‌ها درگیر مبارزه همیشگی با طبیعت هستند. جنوب شرقی ایران مصداق این موضوع است.

ایران باران خود را از غرب می‌گیرد، آب-ایران مایه حیات- از توده‌های هوایی که از سوی اقیانوس اطلس و دریاهای مدیترانه، احمر و سیاه به سوی ایران روان است، تامین می‌شود. ایران سالانه به طور میانگین - نه در خشکسالی‌ها - در حدود ۴۲۰ میلیارد متر مکعب بارش دارد که به صورت برف، باران، نگرگ و رگبار فرو می‌ریزد. هر چه از غرب به شرق و از شمال به جنوب ایران می‌رویم، میزان بارندگی کمتر می‌شود. میانگین بارش سالانه جهان ۸۶۰ میلی‌متر است و این رقم برای ایران ۲۴۰ میلی‌متر، یعنی میزان بارش در ایران کمتر از یک سوم میانگین بارش جهان است. این میزان اندک بارش در شرقی‌ترین و جنوبی‌ترین استان کشور به حداقل می‌رسد. جدی بودن مسأله کمبود آب به حدی است که زمین بی‌آب در ایران عملاً فاقد ارزش است.

آب [حاصل از] این بارش کم را با ندانم کاری، سهل‌انگاری و عدم احساس مسؤلیت از دست می‌دهیم و در تامین حداقل نیازهای غذایی خود با توجه به فراوانی اراضی قابل کشت و وابسته به بیگانگان می‌مانیم و این کمبود عظیم را با دلارهای نفت جبران می‌کنیم.

ایران با ۱۶۵ میلیون هکتار وسعت مساحتی

انسان‌ها که صاحب انگیزه پیشرفت، خلاقیت و ابداع‌گری هستند، در جوامع عقب‌مانده کمیاب‌اند، غلبه ارزش‌های سنتی، اختناق سیاسی در طول دوران، هر نوع نوگرایی را سرکوب می‌کند و با هر گونه تجربه جدید مخالفت می‌ورزد. در بلوچستان بیشتر کارگران غیربومی جذب کارهای ساختمانی یا راه‌سازی و نظایر آن شده‌اند، زیرا فرهنگ جامعه بلوچ، کارگری را خارج از محیط روستا، طایفه و ایل خود پست می‌شمارد و این نوع اشتغال را عیب و عار می‌داند به همین علت است که در قسمت عمده کارهای عمرانی منطقه کارگران بومی تاثیر چندانی ندارند.

در اثر عدم درآمد کافی از زمین کشاورزی و وجود جاذبه‌های رفاهی و اقتصادی در سایر نواحی کشور، مردم این سامان یا از جنوب شرقی مهاجرت می‌کنند یا به صورت پادویی برای قاچاقچیان کالاها برون مرزی درمی‌آیند.

### آب و خاک شور و عقب‌ماندگی

جامعه شناسان بر این نظرند که در عقب‌ماندگی یا پیشرفت جامعه دو عامل عمده نقش غیر قابل انکار دارند. اول ایده (فرهنگ) و دیگر زندگی مادی (اقتصاد) بیش از عوامل دیگر در پیشرفت موثرند. هر چند گروهی از اندیشمندان حرکت را از فرهنگ آغاز می‌کنند ولی کیفیت فرهنگ را منوط و مشروط به عوامل محیطی می‌دانند و معتقدند که خود فرهنگ زاینده محیط است. همچنان که

ویرانگر و رودهای خشک، این سرزمین افسانه‌ای را در معرض شدیدترین خطرات قرار داده است که ورود مهمانان ناخوانده از شرق نیز آخرین رمق‌های آن را می‌گیرد.

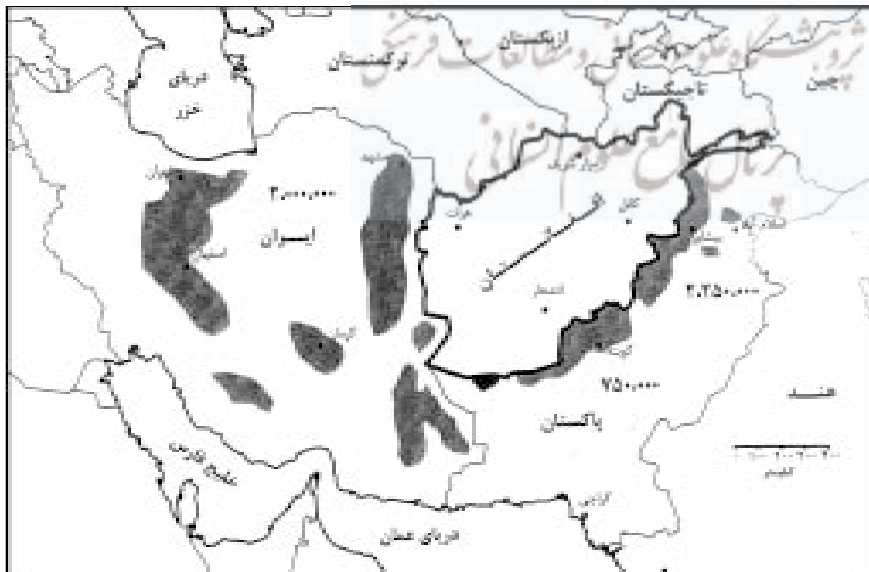
به قول یکی از نمایندگان منطقه، وضع امنیتی استان بحرانی است، حل مشکلات امنیتی جز با مشارکت انبوهی از مردم امکان پذیر نیست. دردهای سیستان و بلوچستان خیلی پیچیده است و ریشه در تاریخ دارد و این زمینه‌ها سبب شده است، که مردم معتقد باشند که سیستان و بلوچستان آخر خیر است و اول شر. آخر "خیر" است، چون از مزایای اقتصادی، از لطف مرکز نشینان، به خاطر خشونت طبیعت و بعد مسافت محروم است و تا بودجه و امکانات به این منطقه برسد "ته" می‌کشد. اول "شر" است چرا که اولین ایستگاه یادرست تر گفته شود ترمینال قاچاق موادمخدر و کانون اشرار و قتل و غارت است. [از جهتی دیگر]، آخر خیر است چون ابرهای باران آور که از غرب می‌آید تا به این منطقه برسند، عقیم می‌شوند.

وقتی می‌گوییم عقب‌مانده، مراد صرفاً عقب‌ماندگی اقتصادی و عدم تامین نیازمندی‌های مادی جامعه نیست، چرا که عقب‌ماندگی در عصر کنونی شامل وجوه مناسبات اجتماعی انسان از جمله سیاست، فرهنگ، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی، دینی و مسلکی را نیز شامل می‌شود. عقب‌ماندگی را در یک مقیاس جهانی هم مطرح نمی‌کنیم. چرا که سیستان و بلوچستان در مقیاس بومی نیز از محروم‌ترین استان‌ها عقب‌مانده‌تر است.

این تصور در بین اقشار مردم این سامان شکل گرفته است که ما برای استعمار خود نیاز به تسلط بیگانه نداریم، تهران با تخصیص اعتبارات و امکانات به خود و استان‌های دوروبر خود با ما مثل مستعمره نشین‌ها برخورد می‌کند.

منصفانه این است که گفته شود، در وضع نابسامانی که سیستان و بلوچستان درگیر آن است هم عوامل خارجی موثر است و هم عوامل ذهنی، فرهنگی و شخصیتی در آن تاثیر دارد و هم عامل اقتصادی یا دقیق‌تر گفته شود، مناسبات تولیدی ناشی از عوامل اقلیمی، و هم کم‌توجهی مرکز نشینان.

در جوامع پیشرفته انسان‌ها به ارزش‌هایی باور دارند که سازنده مناسبات رشد است. این گونه



در این نقشه تراکم پناه‌جویان افغانی در ایران و پاکستان نشان داده شده است. این تراکم در شرق خراسان و سیستان و بلوچستان حساسیت برانگیز نیست؟

برابر با وسعت، مجموعه کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند و دانمارک دارد و در قیاس با جمعیت ۳۰۰ میلیونی این کشورها ما حتی از عهده تولید مواد غذایی مورد نیاز ۷۰ میلیون ایرانی عاجز هستیم. در حالی که آن کشورها صادرکننده مواد غذایی و کشاورزی هستند.

نقش عوامل اقلیمی را در عقب ماندگی ایران به ویژه جنوب شرقی آن نمی توان نادیده گرفت، هر چند که به عوامل تاریخی، فرهنگی، فکری و سیاسی که می تواند نقش بازدارنده یا پیش برنده داشته باشد، نباید بی توجه ماند. با این توضیح که با پیشرفت جوامع از نقش عوامل طبیعی به میزان فراوانی کاسته می شود و تکنولوژی موانع پیشرفت را نابود می سازد.

سیستان و بلوچستان سومین استان وسیع و بزرگ کشور بعد از خراسان و کرمان است و از دو

علف. میزان بارندگی در مرز ایران و پاکستان به ۳۶ میلی متر می رسد. برای اینکه عمق مسأله خود را نشان دهد، یادآور می شویم که میزان بارش در بندر انزلی ۲۰۰۰ میلی متر است و یزد در حاشیه کویر ۶۰ میلی متر بارش سالانه دارد. کمبود آب از مهم ترین مسایل عمرانی منطقه سیستان و بلوچستان است. این موضوع نه تنها راه در توسعه کشاورزی سنگ اندازی می کند، بلکه آبادانی این منطقه را با اشکالات فراوانی روبه رو کرده است.

آب های روان کنترل شده این استان از ۱۸ میلیون هکتار اراضی آن تنها ۵۰ هزار هکتار آبیاری می کند. بیشترین آب زراعی، از هیرمند تامین می شود که اکنون به کلی خشک شده است.

هیرمند شریان حیاتی سیستان است، ولی دچار کم آبی یا خشکسالی دوره ای می شود و سیستان را به ویرانی می کشاند. در سال های اخیر

## با توجه به تحولات منطقه و حساسیت های ویژه در سیستان و

## بلوچستان، توجه فوری به مسایل آن را باید یک اولویت سیاسی، از

### منظر منافع ملی، تلقی کرد

منطقه کاملاً متمایز تشکیل شده است. تمایز علاوه بر وضع و موقع جغرافیایی شامل شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نیز می شود. وسعت سیستان به اندازه نیمی از مساحت بلوچستان است و این دو منطقه یک نهم مساحت کل کشور را در بر می گیرد. در بلوچستان آثاری از تاریخ ۵ هزار ساله آن به دست آمده است و شهر سوخته که در ۶۰ کیلومتری جاده زابل - زاهدان از دل خاک بیرون کشیده شده با ۱۵۰ هکتار وسعت در دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد بزرگترین مرکز تمدن دنیای مشرق زمین بود. اینیه این شهر باستانی که خود می تواند جاذب ایرانگرد و جهانگرد باشد به علت انحراف مسیر رودخانه هیرمند و بالا آمدن مداوم نمک به قشر سطحی زمین به طور شگفتی آوری سالم مانده است.

### هیرمند و هامون

سیستان و بلوچستان ۱۱۸۰ کیلومتر با همسایگان شرقی ایران مرز مشترک دارد، مرز کوهستانی، بیابانی باریگ های روان و بی آب و

"باهوکلات" است که از به هم پیوستن رودخانه های "سرباز" و "پیشین" و تعدادی رودخانه های اتفاقی (سیلابی) دیگر تشکیل می شود. در دره های کوهستانی این ناحیه با اینکه آب به اندازه کافی وجود دارد، ولی زمین برای کشاورزی محدود است، مردم سختکوش از حداقل رسوبات رودخانه ها حداکثر استفاده را می کنند و با جمع آوری رسوبات کشتزارهای ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ متر مربعی کنار بستر رود و در دامنه کوه ها به وجود می آورند، ولی اغلب سیلاب های زمستانی و تابستانی آنها را نابود می کند. در این زمان هاست که بار دیگر کشاورزان دست به کار ایجاد قطعات جدیدی می شوند. این روند سازندگی و تخریب همچنان ادامه دارد.

در بلوچستان تا دلتان بخواهد خاک های شور و قلیایی فراوان است. خاک های بیابانی همراه با تپه های ماسه ای و آهکی مجالی به خاک های آبرفتی نمی دهد. سیستان، از دو نعمت آب و خاک حاصلخیز، تنها خاک را دارد که آن هم به خاطر قطع آب هیرمند، کمی نزولات جوی، مهاجرت ها و اعمال نفوذ مالکان در شرف نابودی است.

### مردمانی با عزت، اما بیکار

ویژگی دیگر این استان در ترکیب ساختمانی جمعیت آن خود را نشان می دهد، یکی از این ویژگی ها، ترکیب قومی و ایلی آن است. چه در جامعه روستایی و چه در جامعه شهری قسمت عمده جمعیت را ایلات و طوایف تشکیل می دهند. هر یک از افراد بلوچ و سیستانی، وابستگی خود را به یک طایفه و یا ایل یقین می داند و افراد خارج از ایل کمتر می توانند به داخل اجتماعات بومیان منطقه نفوذ کنند.

ایلات و عشایر در کنار دو جامعه شهری و روستایی، جامعه سومی را در میهن ما تشکیل می دهد که خود مختصات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متمایزی دارد. در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی عشایر حدود ۲۵ تا ۵۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می دادند و متناسب با آن در حیات اجتماعی کشور نقش داشتند، ولی در دوران اخیر، به دلیل فروپاشی جامعه سنتی، جامعه عشایری ایران دچار یک بحران همه جانبه و عمیق شد و جمعیت آن نیز به طرز چشمگیری کاهش یافت و به ۱۴ درصد جمعیت کشور در سال ۱۳۵۵ رسید. این سیر نزولی جمعیت عشایر با ورشکستگی فاحش اقتصاد دامداری کشور توأم بود، به نحوی که سهم

با احداث سدها و کانال هایی در آن سوی مرز مشکلات کم آبی تشدید شده و کشاورزی باز هم محدودتر شده است.

با خشک شدن قسمت اعظم دریاچه "هامون" که به موقع پرآبی ۴ هزار کیلومتر مربع وسعت و ۵ متر عمق متوسط دارد، نسل ماهی هاریشه کن می شود و مراتع اطراف دریاچه در معرض نابودی کامل قرار می گیرد. در این بین، نقش مخازن معروف به "چاه نیمه" را نباید دست کم گرفت. این مخازن که در جنوب دشت سیستان قرار دارد سیلاب هیرمند را مهار می کند و می تواند ۶۶۰ میلیون مترمکعب آب را در خود جای دهد. مخازن چاه نیمه ۴۷۰۰ هکتار وسعت دارد و می توان از ۳۴۰ میلیون مترمکعب آب آن در کشاورزی بهره گرفت و به پرورش ماهی پرداخت. البته اگر خشکسالی ها پایان یابد و بهره برداری از هیرمند سامان پیدا کند.

از رودهای "باهوکلات"، بمپور، کاجو، کهیر، ماشکیل و گرگو، تنها سه رود اول تقریباً دائمی هستند و در تابستان باریکه آبی در آنها جاری است. حیات انسانی در جنوب بلوچستان وابسته به

دامداری در تولید ناخالص ملی از ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۱۶ به ۲/۳ درصد در سال ۱۳۵۴ کاهش یافت. عشایر سیستان و بلوچستان به علت محدودیت های طبیعی در برابر هر پدیده خارجی مقاومت می کنند هر چند در درون طایفه از تعاون و همبستگی محکمی برخوردارند. روابط خویشاوندی در عشایر بلوچ ارزش های اجتماعی همسانی به همه افراد طایفه بخشیده است. اغلب طایفه ها که به دامپروری متحرک می پردازند، بعد از کینه توزی های فراوان با هم متحد شده اند و دایره همبستگی ایلی را گسترش داده اند، هر چند که درگیری طایفه ها هر چند وقت یکبار تکرار می شود. در منطقه تحرک ایل های بلوچ، تنوع و تضاد اقلیمی شدیدی حاکم است ولی کم بارانی، کم آبی و آب و هوای گرم کویری و کوهستان های ممتد چهره اصلی آن را ترسیم می کند.

آمارگیری سال ۱۳۶۴ نشان می دهد که عشایر سیستان و بلوچستان ۲۴ درصد جمعیت عشایر کوچنده ایران را تشکیل می دهد و با بیش از ۷ میلیون راس گوسفند و بز و ۳۰ هزار راس گاو و گاو میش، دومین حوزه عشایری ایران محسوب می شود.

از سوی دیگر، زنها محور اقتصاد شبانی جنوب شرقی ایران هستند، آنها در غیبت شوهران خود، چرخ زندگی خانواده عشایری را می گردانند و مسوولیت نگهداری دام ها را در ییلاق و قشلاق به عهده دارند ولی در شهرها تنها ۷ درصد جمعیت شاغل را تشکیل می دهند.

بیکاری مهم ترین معضل سیستان و بلوچستان و کانون زایش دردها و مسایل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی منطقه است و مهم ترین عامل جرم زایی در جنوب شرقی ایران به حساب می آید. در سال ۱۳۶۳ جمعیت فعال روستایی ۲۸ درصد جمعیت روستایی را تشکیل می داد که از این رقم ۶۴ درصد در بخش کشاورزی اشتغال داشته اند.

بایین بودن درآمد نسبی در بخش کشاورزی، توسعه نواحی شهری از نظر ایجاد کارهای فصلی و جذب جمعیت فعال و غیر متخصص، ایجاد شرکت های ساختمانی فعال و مهم تر از همه توسعه امور خدماتی و وجود قاچاق کالا و دستفروشی کالاهای برون مرزی از جمله عواملی است که تولید را در منگنه قرار داده است.

از سوی دیگر، ۶۰ درصد از کل بهره برداری زراعی در اراضی کمتر از یک هکتار صورت می گیرد

و حدود سه چهارم زارعان هر یک مالک زمین هایی کمتر از دو هکتار هستند و تنها ۹ درصد از مالکان، ۵۷ درصد از زمین های کشاورزی را در اختیار دارند. از آنجا که عمده ترین زراعت منطقه به دلیل کم آبی، کشت غلات است، قسمت عمده جمعیت فعال روستایی بیش از نیمی از سال در بیکاری به سر می برند. نبودن درآمد کافی از زمین های زراعتی، وجود جاذبه های اقتصادی و رفاهی در سایر نواحی کشور سبب می شود تا روستاییان سیستانی به سوی مناطق آباد مهاجرت کنند.

در سال ۱۳۴۵ بیش از ۶۷ هزار نفر از متولدین این منطقه در سایر نقاط به ویژه در گرگان و رشت زندگی می کردند ولی به دنبال خشکسالی سال های ۵۰-۴۹ در حدود ۶۰ هزار نفر دیگر از این منطقه کوچیدند و چون بیشتر آنها روستایی بودند و تخصص کارهای فنی نداشتند به محض اینکه دوباره هیرمند پرآب شد، به سرزمین خود بازگشتند ولی گروهی از آنها که درآمدی از کارهای خدمات شهری کسب کرده بودند، به کسب پرداختند و خرید و فروش کالاهای برون مرزی را حرفه خود ساختند و از ردیف نیروی کار تولیدی خارج شدند.

بلافاصله توضیح داده شود که اقتصاد همه روستاهای سیستان و بلوچستان که حدود ۸۰ درصد آنها کمتر از ۵۰ نفر جمعیت دارد، طبق معمول بر بنیان کشاورزی و دامداری مستقر نیست.

در منطقه شرقی بلوچستان و قسمت مرکزی آن، روستاهای بسیاری وجود دارند که فقط برای مدتی از سال دارای سکنه هستند، چرا که پناهگاه هایی هستند که برای پنهان کردن کالاهای برون مرزی مورد استفاده قرار می گیرند و به صورت روستاهای انگلی درآمده اند. قاچاقچیان با استفاده از این روستاها و با ایفای نقش روستایی، روزانه میلیون ها ریال به کشور خسارت وارد می کنند، آنها در بهترین صورت دولت را از حقوق گمرکی قانونی و مورد مطالبه اش محروم می سازند و اجرای قوانین حاکم بر ورود و خروج کالا را به هم می ریزند و به اصطلاح پول پارو می کنند، ولی این پادوها و قاچاقچی های خرده پا هستند که دستگیر می شوند، جریمه می پردازند و یا در پشت میله های زندان جا داده می شوند. بدون اینکه به این موضوع توجه شود که قاچاق تنها وسیله ارتزاق او و خانواده اش است.

در یک منطقه کوهستانی، بیابانی، کم آب، به

شدت گرم بدون اینکه وسیله ارتزاق در دسترس همه باشد، بدون واحدهای صنعتی، تولیدی، بدون زمین مناسب و به اندازه برای کشت و فراگیر بودن بیکاری - بدون اینکه قصد توجه قاچاق کالا های برون مرزی و یا تطهیر قاچاقچی را داشته باشیم - شما بودید دست به چه کاری می زدید تا نان شب خانواده و اولاد خود را تامین کنید؟

قاچاق برای اکثر کسانی که با آن سر و کار دارند به ویژه در بلوچستان، "اقتصاد ناچاری" است، وسیله امرار معاش است و کورسویی به امید رفع مشکلات مالی، درست است که قاچاقچی کالای برون مرزی از مهم ترین تکالیف ملی خود به عنوان یک واردکننده سرباز می زند و عوارض گمرکی و مالیات کالا را نمی پردازد ولی سرمداران این حرفه غیرقانونی اغلب از دسترسی ضابطان دادگستری در امان می مانند و بیشتر پادوها گیر می افتند. این قاچاقچی خرده پاست که کارت تن به دست یا به سر، در حال فرار روی جاده یا در خیابان، روی آب یا کنار ساحل گیر می افتد، ولی پاساژهای تجاری، حجره ها و انبارها همچنان مملو از کالاهای قاچاق است و عاملان آنها کمتر به دام می افتند. اجناس ضبط شده وسیله نیروهای انتظامی نشان دهنده نحوه مبارزه با قاچاق است: چند جفت کفش و دمپایی شبه چرم، یک یا دو عدد چادر مشکی، گل های مصنوعی و بالاخره چند فقره محدود لوازم برقی (ماشین ریش تراشی، اتو، تلفن و بازی های کامپیوتری) چند جعبه لوازم آرایشی بی نام و نشان که اغلب نامرغوب، پیش پا افتاده و کم قیمت است.

البته ذکر این موضوع نباید ما را از تصور مبادلات مهم قاچاق غافل کند که راه های میان بری را برای در دام نیفتادن برگزیده اند.

امرار معاش و ارتزاق بر مبنای قاچاق، کار پرخطری است، ولی برای هزاران نفر ایرانی امکان مبارزه با بیکاری و رفع مشکلات مالی را در یک مقطع زمانی محدود به طور موقت فراهم می کند.

تفکر قضایی یا سیاسی که عزم خود را برای کنترل قاچاق اعلام کرده است، نباید اعلان جنگ فقط به قاچاقچی باشد بلکه با توجه به ریشه های گسترده این معضل و وضع نابسامان ساکنان مرزی ایران به ویژه مردم جنوب و جنوب شرقی باید چاره اندیشی شود و با به سامان کردن قوانین واردات و صادرات کالا از طرف دولت و ایجاد زمینه

در صورت ایجاد خطوط مواصلاتی، چابهار هم می‌تواند کانونی برای تجارت بازرگانان ایرانی، افغانی و کشورهای آسیای میانه باشد و از رونق تجارت "دوبی" کاسته شود و همچنین عوامل مشوقی برای شرکت‌های بزرگ دنیا به وجود خواهد آورد، که به جای احداث کارخانه‌های تولیدی خود در جبل علی، از چابهار سود جویند و مهم‌تر از این دو، اشتغال به وجود خواهد آمد و بدین ترتیب قسمتی از درد بیکاری عظیم استان درمان خواهد شد.

### ضرورت منطقه‌ای یا منافع ملی

توجه فوری به سیستان و بلوچستان نه تنها یک ضرورت بومی برای مردم محروم این ناحیه است، بلکه منافع ملی کشور ما ایجاب می‌کند بدون فوت وقت، با تخصیص منابع مالی کافی و پشتیبانی همه‌جانبه و سیاستگذاری دقیق به یاری مردم این سامان شتافت.

پرداختن به ده‌ها زمینه تولیدی و آبادانی منطقه می‌تواند خود تغییراتی شگرف در فضای زندگی و چشم‌اندازهای آن به وجود آورد. با اینکه بسیاری از زوایای توسعه و امکانات منطقه ناشناخته مانده است ولی از هامون تا پهنه آب‌های نیلگون دریای عمان، جاذبه‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاری و توسعه وجود دارد. بهترین مسأله‌ای که با همه اهمیتش به فراموشی سپرده شده است، لزوم اقدامات جدی

اشتغال به این وضع خاتمه داد و فرصت خرید و فروش سالم کالای برون مرزی را برای مرزنشینان محروم فراهم کرد.

### تشدید محرومیت

مردم به وضعیت اقتصادی استان خود اعتراض دارند. آنها توزیع پروژه‌های آبادانی و صنعتی و تولیدی دیگر را در سطح استان‌ها عادلانه نمی‌دانند و می‌گویند به جای توجه به پتانسیل منطقه این قدرت چانه زنی است که کارساز است. استان‌ها برای اختصاص بودجه به ۵ درجه، از بسیار توسعه یافته تا بسیار عقب مانده تقسیم می‌شوند ولی چون مبنای اولیه بودجه بندی نادرست بوده است، استان‌های عقب مانده باز هم فراموش می‌شوند. در بودجه سال ۸۰ قرار بود که حمایت از مناطق محروم در صدر امور قرار گیرد، ولی در تقسیم بندی

## جرامی گویند سیستان و بلوچستان آخر خیر و اول شر است؟ پاسخ را باید در

## بی‌عنایتی پایتخت نشینان، طبیعت منطقه، تبدیل استان به ترمینال قاچاق

### مواد مخدر و... جست و جو کرد

از سوی مسئولان برای فعال کردن نقش ترانزیتی این استان است که از چابهار باید شروع شود و عمان را از طریق خراسان به آسیای مرکزی وصل کند و کریدور حمل و نقل با صرفه‌ای در اختیار همسایگان شمال ایران قرار دهد. اگر این کریدور سامان یابد و جاده و راه آهن مورد نیاز احداث شود، شاید بیش از یک سوم حمل و نقل خاور دور با سایر نقاط جهان از این کریدور صورت گیرد.

نه تنها هنوز اقدام چشمگیری در این زمینه انجام نشده، بلکه درآمد منطقه آزاد چابهار از عوارض دریافتی ورود کالا در سال ۷۹ نسبت به سال ۷۸ کاهش یافته و از ۲۰ میلیارد تومان به ۱۳ میلیارد تومان رسیده است.

از سوی دیگر، در صورت تاخیر در احداث راه‌های اصلی و از دست رفتن فرصت‌ها، احتمال می‌رود، با اقداماتی که صورت گرفته است بندر آزاد "گوادر" پاکستان به عنوان مبدا کریدور مورد نظر جای‌گزین شود.

بودجه، اعتبارات استان‌های ثروتمند مرکزی - تهران و همسایگانش - ۱۳۲ درصد، اصفهان ۹۱ درصد و مازندران ۸۳ درصد افزایش یافت ولی اعتبارات سیستان و بلوچستان که قرار بود ۷۴ درصد اضافه شود به ۵۶ درصد افزایش منحصر شد. این به هیچ صورت جوابگوی مردم نیازمند این استان محروم مرزی نیست که فرسنگ‌ها از استان‌های توسعه یافته عقب مانده است.

موضوع دیگری که ساکنان صبور و تحصیلکرده سیستان و بلوچستان را ناراحت کرده، عدم توجه به نیروهای فکور منطقه است که با زدن انگ ناکارایی واهی آنها را به حاشیه رانده‌اند و تحقیرشان کرده‌اند و کارگزاران را از جاهای دیگر به استان فرستاده‌اند و از توان بالای نیروی بومی بهره نگرفته‌اند. تهران، در نظر مردم بومی علاوه بر بی‌توجهی به استانی که مرز بسیار طولانی‌آبی و خاکی با کشورهای همسایه دارد، به صورت کانون صدور مدیرکل، رییس اداره، مسؤول و مدیر به این منطقه درآمده است.